

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سری در

مبانی نظری معماری

دکتر علاء‌الحسین معاریان

استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

چاپ یازدهم

ویرایش جدید

۱۳۹۷

سرشناسه : معماریان، غلامحسین، ۱۳۳۹ - Memarian, Gholam Hossein

عنوان و نام پدیدآور : سیری در مبانی نظری معماری / غلامحسین معماریان.

مشخصات نشر : تهران: گلجام، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۴۶۴ ص: مصور (بخشی رنگی)، جدول.

شابک : ۳-۳-۹۹۲۴۴-۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی : فیبا

یادداشت : چاپ یازدهم.

موضوع : معماری

موضوع : Architecture

موضوع : معماری ایرانی

موضوع : Architecture, Iranian

موضوع : معماری اسلامی

موضوع : Islamic architecture

رده : ی. کنگر : ۱۳۹۰ س ۹/م ۴/NA۲۵۰۰

رده : دی. در. ب : ۷۲۰/۱

شماره ک. شناسه : ۵۲۸۵۹۰

کتاب سیری در مبانی نظری معماری، سرگذاشته توسط سایر ناشران ۱۰ بار منتشر گردیده و چاپ یازدهم آن با ویرایش جدید توسط انتشارات گلجام منتشر می گردد.



خریدار گرامی، کتاب های مشابه به فایده هولو؟ ام سه بعدی فوق هستند، بدون مجوز بوده و عرضه و فروش آن ها غیر قانونی است.

نام کتاب: سیری در مبانی نظری معماری

ناشر: نشر گلجام

مؤلف: غلامحسین معماریان

نویت چاپ: اول ناشر

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

ویراستار: سونیا افراسیابی

طراح و گرافیس: محمدرضا طالبی

عکس روی جلد: گنبد تاج الملک مسجد جامع اصفهان

شابک: ۳-۳-۹۹۲۴۴-۹۷۸-۶۲۲-۹۷۸

قیمت: ۴۶۰,۰۰۰ ریال

کلیه حقوق مادی و معنوی برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

۱۷	پیشگفتار
۲۹	بخش نخست: نگرش اقلیمی
۶۱	بخش دوم: نگرش شکلی
۱۲۹	بخش سوم: نگرش تاریخی - تکاملی
۲۰۹	بخش چهارم: نگرش فضاگرا
۳۰۹	بخش پنجم: نگرش فرهنگی - اجتماعی
۳۵۳	بخش ششم: نگرش معناگرا
۴۴۷	خاتمه
۴۴۹	فهرست منابع
۴۵۷	فهرست نامها

به نام آفریدگار یکتا

پیشگفتار

حدود سی سال پیش، با برخی اساتید بزرگ معماری ایتالیا آشنا شدم. در آن موقع دانشجوی سال اول معماری شهر خنیا ردم. پروفیسور مارتو، از اساتید برجسته و صاحب چندین عنوان کتاب، استاد درس ترکیب معماری ما بود. به موازات آن، درس ترکیب یک دیگری، زیر نظر پروفیسور کانيجا - که او هم صاحب چندین کتاب بود - برگزار می شد. در دو کلاس سال نخست، تحت نظر اساتید ایرانی چندین کتاب و کوله باری از تجربه، در کنار کار عملی و تحقیق میدانی، ما می بایست کتاب های متعددی را می خواندیم تا با مبانی نظری استادان آشنا شویم و با آن بتوانیم «معماری» بخوانیم». از آن پس تمامی دروس طراحی معماری و درس های وابسته به آن را با این اساتید گذراندم. هر چند که در همان دانشکده، اساتید دیگری چون ماریو بوتلا، جان کارلو دینو رتینو، پیاو هم حضور داشتند، اما ترجیح دادم در عوض آشنایی کم با چند استاد از مکاتب گوناگون با یک مدرسه معماری، آشنایی عمیق تری داشته باشیم.

در سال ۱۳۶۵ به خواست خدا، افتخار دستیاری استاد پیرنیا را پیدا کردم. حدود هشت سال، در خدمت این استاد بزرگ بودم و با نگاه او به معماری ایران تا حدی آشنا شدم. این استاد بزرگ، زبان خاص خود را دارا بود و در مقاله ای که در این خصوص نگاشتم، به ویژگی های این زبان اشاره شده است.

در سال ۱۳۷۳ به دنیای تحقیق انگلوساکسونها یعنی کشور انگلستان وارد شدم. تجربه

ایتالیا و ایران، با تجربیات به دست آمده در انگلستان، افق جدیدی را برایم باز نمود. در این نوشته به ویژگی‌های این دنیا اشاره خواهم کرد. پس از پایان دوره دکتری و مراجعه به ایران، مجموعه آنچه را که در بیست سال فرا گرفته بودم، به صورت دروس مختلف در دوره دکتری ارائه نمودم و این کار، حاصل سی سال کار تدریجی و آشنایی با چند محیط معماری در ایتالیا، ایران و انگلستان است.

هدف اصلی این نوشته، ارائه تصویری است درباره بخشی از آنچه در حیطه نظر، در معماری معاصر ایران روی داده است. آغاز این رویداد، احتمالاً از هنگامی است که گسستگر در معماری گذشته ایران به وجود آمد و آن همراه با ورود الگوهای معماری از کشورهای دیگر بخصوص همسایه شمالی "روسیه" و اروپای غربی بود. از آن تاریخ، حداقل صدسال می‌گذرد. بی‌شک آن از حدود ۷۰ سال پیش آغاز گشت. در این مدت، معماری ایران دگرگون گشت و به صورت کنونی در آمد. اگر چه در این دوران تعدادی از معماران، تلاش نمودند تا بر ویژگی‌های موجود معماری تغییراتی ایجاد نمایند و به آن شخصیتی ایرانی دهند، اما معماری کنونی ما از درد بی شخصیتی «به شدت رنج می‌برد. معماری بی‌شک ایرانی نه غربی. تحلیل ریشه‌ای این درد، تحقیقی گسترده و بزرگ می‌طلبد. و این نوشته نیز این هدف را دنبال نمی‌کند. اما می‌توان برای فراهم نمودن بستر این تحقیق، کارهای مقدماتی را انجام داد. یکی از آنها شناخت نگرش‌های موجود در محیط آموزشی، پژوهشی و ادبیات معماری ایران معاصر است. کاری است مجله‌های معماری، کتابها و مقالات را نگاه کرد و به آشفته بازار نگرشهای موجود پی برد. از آنجا که در مدت ۷۰ سال گذشته، هر آنچه که در جای دیگر متولد می‌شد رپای می‌آید و می‌گذاشت، به سرعت گسترش می‌یافت و دانشجویان معماری از آن برای دیدن معماری بهره می‌گرفتند، بنابراین ریشه‌یابی خارج از ایران این نگرشها به ما در فهم گوشه‌ای از آنچه در کشورمان می‌گذرد کمک می‌نماید.

آنچه در بخشهای گوناگون این کتاب، به عنوان "نگرش" آمده است، ممکن است در حیطه "شناخت" به آن نگرش گفته نشود و شاید دسته‌بندی‌های خاص خود را داشته باشد؛ اما به نظر می‌رسد در معماری، موضوع متفاوت است. معماران معاصر در مکان‌ها و زمان‌های مختلف، از آنچه در بخش‌هایی از علوم مختلف، مانند زیست‌شناسی، روان‌شناسی، فلسفه، دین‌شناسی و ... می‌گذرد بهره گرفته، آنها را به ابزاری برای نگاه به آنچه در دنیای معماری می‌گذرد تبدیل نموده‌اند. برای مثال شاید در جایی خارج از حیطه معماری، چیزی به نام "نگرش اقلیمی" وجود نداشته باشد اما معماران با بهره‌گیری از علوم مختلف، مانند

زیست‌شناسی، آب و هواشناسی، تکنولوژی ساختمان و مهندسی چیزی را شکل داده‌اند که با آن بتوانند دنیای معماری را ببینند، تحلیل کنند و برای آن برنامه‌ریزی نمایند. همین موضوع برای نگرش شکلی، فضایی و ... وجود دارد. پیوند با دیگر علوم، نتایج خاصی را در برداشته که در بخشهای مختلف این نوشته، برخی از آنها آمده است.

بخش نخست، به نگرش اقلیمی اختصاص داده شده است. اقلیم به معنای امروزی آن، همان آب و هواست. از حدود چهل سال پیش، اقلیم و معماری به صورت مدرن و منظم به هم پیوند خورد و به وسیله‌ای تبدیل شد که معماران با آن بتوانند دنیای معماری را ببینند. این علم، در اندیشه برخی از معماران جا گرفت و برای توصیف و تحلیل واقعیت گذشته و هم چنین طراحی حال و آینده، از آن بهره گرفته شد. ویژگی این نگرش، کاربردی دیدن اجزاء و عناصر معماری است. هر جزیی به یک دلیل خاص اقلیمی، شکل گرفته و برای آینده نیز همین را باید انجام داد. اگر چه آغاز کنندگان این بحث، اهدافی معمارانه را دنبال می‌کردند اما به دلیل بحث‌های مختلف انرژی، مهندسی انرژی نیز، آن را گسترش دادند و اکنون معماری اقلیمی از هر سو گسیده می‌شود؛ از یک سو معماران که مایلند بدون وارد شدن به اعداد و ریاضیات، به پاسخ‌های خود دست یابند و از سوی دیگر مهندسی که هر جزء پدیده را با محاسبات پیچیده همراه می‌کنند. با عدد و حساب سرو کار دارند. در این بخش به سابقه موضوع در ایران، اشاره می‌گردد و روش‌های کلی و عمومی یک تحلیل اقلیمی آورده شده است. در پایان، نقد برخی ماصربی از مطلق گرایی اقلیمی آمده است.

بخش دوم به نگرش شکلی اختصاص دارد. سخن از بزرگان معماری است. اما برخی از محققین معماری آن را مساوی همه معماری قرار داده‌اند. نگاه روش آنها به موضوع کاملاً شکلی است. در اینجا شکل به مفهوم هندسی آن، مدنظر است. چیزی که با نقطه، خط، سطح، حجم، بافت، رنگ و ... تعریف می‌شود و با ترکیب آنها گسترش می‌یابد. در این بخش به چهار موضوع می‌پردازیم. برای نشان دادن سابقه دویست ساله آن، کار را با نظرات دوران، دانشمند سده هجدهم و نوزدهم فرانسه آغاز می‌کنیم. خواهیم دید که چگونه او واقعیت‌های موجود را به اشکال هندسی تبدیل می‌نماید و با وارد کردن اجزای معماری به فرایند شکلی خود، به طراحی برای آینده می‌اندیشد. دسته‌بندی‌های شکلی او از بناها، دویست سال است که به وسیله معماران و محققین تاریخ هنر، نقد و تحلیل می‌شود. دویست سال پس از او، کرایر روش او را دنبال می‌کند اما اکنون رایانه به کمک او آمده و در دسته‌بندی‌های شکلی او را یاری می‌دهد. هدف کرایر، پیوند بین گذشته و حال بود که در معماری مدرن به شدت نادیده گرفته شده بود. او از یک نگاه و فرایند شکل بهره

گرفته است. کار او از شهرسازی آغاز گشت و به معماری گسترش داده شد. نتیجه کارش دسته‌بندی بناهای تاریخ معماری، براساس نوع شکل و تغییرات آنها بود. استدمن در دهه ۱۹۸۰ روش گرامر شکل را ارایه داد. او نیز از رایانه کمک گرفت و به کمک ریاضیات و احتمالات به ترکیب شکل‌های متعدد در یک فرایند ذهنی پرداخت. او در این فرآیند، با وارد کردن چیزی که آن را مانع می‌نامد، به تحلیل وضع موجود ترکیب شکل‌ها می‌پردازد. برای این کار به حذف خواص هندسی اشکال می‌پردازد و اندازه و تناسب اجزا را نادیده می‌گیرد. استدمن معماری را ترکیب اشکال می‌داند و روش خود را براساس این نگاه طراحی کرده است. فیم و درک بنا به وسیله ساختار شکل آنها، پایان بخش نگرش شکلی است. هر دو سعی می‌کنند با ابزار بصری مانند عکس، طرح، نمودار و نوشته به انتقال پیامهای یک بنا به مخاطب آن بپردازند. نتایج خوبی را نیز به دست می‌دهد. او از این راه، مرزشناسی شکلی معماری ایران مرکزی و خراسان شمالی (سمرقند و بخارا) را معرفی می‌نماید.

نگرش تاریخی - اصلی یکی از بخشهای مهم این نوشته است. در این جا برای اولین بار در ایران به معرفی تحلیل مندرسه موراتوری پرداخته شده است. تاریخ، علم کشف گذشته است. مورخ معماری، براساس دستندات به معرفی یک واقعیت تاریخی می‌پردازد. مهم ترین بخش کار او را تاریخ "تاریخ بنا" شکل می‌دهد. بر اساس این عدد است که به زمان ساخت اثر وارد می‌شویم و رابطه متقابل بین اثر و فرهنگ زمان ساخت آن پدیدار می‌شود. یک وجه از علم تاریخ، به شکل یک، نگرش دای معماران تبدیل شده و آنها اثر را با آن نگاه می‌بینند. با عاریه گرفتن از تاریخ "کامل" بنا نیز به مثابه یک موجود یا یک "گونه" یا یک "شجره نسلی" تصور شده که از یک شکل ساده به شکلهای متکامل تبدیل شده است. کار مورخ معماری، بازسازی این روند تکاملی است. اینجا بحث گونه یا تیپ مطرح می‌شود که یکی از بحث‌های مهم چند دهه اخیر معماران، در مناطق گوناگون جهان بوده است. ما نیز اشاره‌ای به گونه و گونه‌شناسی خواهیم داشت. بدنه اصلی این بخش به نگاه تاریخی - تکاملی موراتوری اختصاص داده شده است. موراتوری‌ها حدود شصت سال است که در دانشکده های معماری ایتالیا حضور مستمر و فعال دارند و ثمره کار آنها نشر تعداد زیادی کتاب و مقاله بوده است. آنها برای حل بحران موجود معماری، راه حل خود را برای آموزش، پژوهش و طراحی ارایه می‌دهند. تاریخ معماری، مرجع اصلی آنها بوده است و برای فهم واقعیت‌های تاریخی، بناها را مانند یک موجود که از یک گونه اولیه با تکامل تدریجی که به وضع کنونی در آمده، می‌بینند. معمار برای طراحی باید به بازسازی زنجیر تکاملی معماری بپردازد و با این بازسازی است که او قادر خواهد بود

گسستگی معماری را بهبود بخشد. بازسازی زنجیر تکاملی به معنای، وارد شدن به ضمیر ناخود آگاه معماران گذشته است. در مدرسه موراتوری "گونه" به مفهوم "میراث دار فرهنگ معماری" معرفی شده است و از نظر آنها خواندن ارزشهای گونه شناسانه و عمل به آنها راه حل بحران معماری می باشد.

بخش چهارم درباره موضوع مهم معماری معاصر؛ "فضا" می باشد. این موضوع به چنان درجه اهمیتی رسید که برخی از معماران، معماری را به معادل فهم فضا می دانند. با مروری به واژه شناسی فضا می توان متوجه شد که تا چه حد این موضوع در محیط های آموزشی و طراحی ریشه دوانده و گسترش یافته است. زبان رایج کنونی معماری، می توان به نوعی "زبان فضایی" دانست. این بخش چهار زیر عنوان دارد. نظریه "معماری به مثابه فضای داخلی" از طرف برونو زوی در اواخر دهه ۱۹۴۰ میلادی مطرح گردید و چند دهه فضای آموزشی معماری را تحت تأثیر خود قرار داد. از نظر او چیزی "فضای معمار" که می شود که بتوان در آن حرکت کرد. آنچه که در آن حرکت صورت نگیرد در مقاسماری جای نمی گیرد. معیار خوب یا بد بودن فضا حرکت در آن است. با این معیار، او تاریخ معماری را مرور می نماید و دوره های تاریخی مختلف را بررسی می کند. زوی این کتاب "بگونه به معماری بنگریم" را نوشت و پس از حدود بیست سال کتاب "زبان مدرن" را به چاپ رساند. در این کتابها، مبانی زبان مدرن معماری ارایه گردید. بر اساس این زبان، معمار می تواند معماری گذشته را بخواند و برای آینده طراحی نماید. این زبان، اساس زبان کلاسیک معماری قرار می گیرد. معمار نباید از هیچ کدام از ویژگیهای زبان کلاسیک بهره گیرد. رد تقارن، تناسب، آهنگ و ریتم منظم از اصول این زبان است. یکی دیگر از دستخیزین بزرگ معماری، گیدئین است که نظریه "تصور فضایی" را در دهه ۱۹۴۰ ارایه داد و کتاب ارزشمند او "فضا، زمان و معماری" هنوز هم مرجع بسیاری از اهل جامعه معماری است. نظریه صوم فضایی از مطالعه مدون تاریخ معماری، بخصوص از دوره رنسانس به بعد اخذ شده است. گیدئین برخلاف زوی که بخشی از بناهای تاریخ معماری جهان، مانند مصر و یونان باستان را مجسمه وار و غیر معماری می داند، آنها را مرحله ای از تصور فضایی تاریخ معماری می شمارد. هدف او پیوند بین معماری روز و معماری گذشته است. او تاریخ را پویا می بیند و بر نگاه بی طرفانه تاریخ معماری تأکید دارد. در یک گام عمیق تر، شولتز فضای معماری با فضای هستی را پیوند می دهد. در اینجا او به روان انسان درک کننده فضا وارد شده است. شولتز در کتاب "فضا، هستی، معماری" بر مبنای روان شناسی پیازه و

چگونه دیدن دنیا از نگاه یک "کودک" آن را به معماری پیوند می‌دهد و با این نگاه، محیط جغرافیایی، شهری و معماری را تحلیل می‌نماید. آخرین بخش نگرش فضایی، به فضا در معماری معاصر ایران اختصاص داده شده است. ادبیات معماری معاصر ایران به شدت تحت تأثیر نگرش فضاگرا قرار دارد. کافی است به نوشته‌های موجود درباره معماری مراجعه نمود و جایگاه این بحث را مشاهده کرد و اینکه "فضا" حرف نخست را در محیط‌های آموزشی معماری می‌زند. تا چندی پیش دانشجویان سال نخست، در بخشی از مبحث ترکیب، درسی به نام "فضاسازی" داشتند. در اینجا دو نگاه از دو مؤلف، یکی از محیط دانشگاهی و دیگری از محیط اجرایی بر گرفته و اجمالاً تحلیل شده است. دکتر خرمکی سی سال تجربیات خود درباره موضوع فضا را ارایه می‌دهد و مهندس میرمیران با هدف پیوند بین گذشته و حال نظریه "شفافیت فضایی" را عرضه می‌دارد. بخش چهارم، پیوند دهنده دو قسمت این کتاب است. سه بخش نخست به کالبد، شکل و کمیت‌ها توجه دارند و این را حدی در نگرش فضاگرا ادامه می‌یابد؛ اما انسان و روان او در نگاه فضاگرای سولتر همبست می‌آید و او به وجهی غیر کالبدی اشاره می‌نماید. اینجا حلقه اتصال بحث‌های کالبدی با بخش پدیدارشناسی، با دو بخش بعد از آن است.

در بخش پنجم نگرش فرهنگی و اجتماع را خواهیم دید. از حدود سی سال پیش معمارانی با گرایش فرهنگی مانند رابرت و الیور به رد نظریه مطلق گرایی اقلیمی و تکنولوژیک و عوامل دیگر پرداختند. آنها فرهنگ را عامل اصلی تأثیر گذار بر شکل بناها بخصوص خانه معرفی نمودند و جنبه‌های خاص فرهنگ را مورد توجه قرار داده و به تأثیر دین، عقاید و آداب و رسوم توجه بیشتری نمودند. مطالعات آنها از مطالعات میدانی به دست می‌آید. بررسی رفتارهای اجتماعی، تأثیر عوامل مخفی آنها و بروز آنها در فضای مورد استفاده، ثبت و تحلیل می‌گردد. این مطالعات بیشتر در بخشی از معماری به نام معماری بومی یا مردمی صورت می‌گیرد. در این بخش به نحوه فنای معماری نیز خواهیم پرداخت. نحوه فضا روشی است که از حدود دو دهه پیش در جهان گسترش یافته و روشی کاملاً انگلوساکسون است. نگاه این گروه به بنا، نگاهی اجتماعی است. بنا مکانی است که در آن وقایع اجتماعی روی می‌دهد. از نظر آنها بیش از جنبه هنری بنا، جنبه‌های اجتماعی اش دارای ارزش است. تحلیل وقایع اجتماعی در بنا که خود را به شکل "رابطه فضایی" نشان می‌دهد از اهداف اصلی محققین نحوه فضااست. برای دستیابی به نتایج، از برنامه‌ای رایانه‌ای کمک گرفته می‌شود. با این برنامه فضاهای یک بنا و ارتباط آنها تبدیل به یک نمودار ترسیمی به نام "نمودار توجیهی" می‌گردد. هر نقطه از این نمودار،

با یک عدد مشخص می شود و این عدد در برنامه ضبط می گردد. این اعداد برای مشخص نمودن درجه هم پیوندی و افتراق فضاها کاربرد دارد. درجه هم پیوندی بیشتر، نشان دهنده فضای عمومی تر و درجه افتراق بیشتر، نشان دهنده خصوصی بودن فضا است.

معناگرایی، آخرین بخش این کتاب است. نام گذاری این بخش تحت عنوان "معناگرایی" نشان دهنده این نیست که دیگر محققینی که در این کتاب به آنها پرداخته شده است به دنبال معنی و یا مفهوم نبوده اند، بدون شک هر طراح اهداف لایه بندی شده ای را دنبال می کند و معنا یکی از این لایه ها است. اما محققین معنا گرایی که در اینجا به آنها پرداخته می شود، به گونه ای دیگر به موضوع می نگرند. از نگاه آنها معماری تجلی دهنده برخی از اصول سنت است. سنت، مجموعه ای از قوانین است که یک جامعه انسانی را هدایت می کند و اصلی ترین این اصول، "وحدت" است. کشف پیام های سنت از "اثر" یکی از کارهای این گروه است. بهم و کشف معنای نهفته در پس کالبد بنا به شکلهای گوناگون صورت می گیرد. ما برای این منظور سه نوع نگاه را معرفی کرده ایم که آنها دارای مشترکاتی هستند، اما از منظر گوناگون بهره می گیرند. بورکهارت با بهره گیری از منابع گوناگون دینی بخصوص دین اسلام مانند قرآن کریم، احادیث نبوی، روایات ائمه اطهار (ع) و اندیشه های بزرگان دین تعریف هر اسلامی می پردازد و با تأکید بر اصل وحدت، به تفسیر آثار هنری در سرزمینهای اسلامی اقدام می کند. این آثار از کشورهای هند، ایران، ترکیه، مصر، شام و مغرب انتخاب شده اند. گاهی دیگر با پیوند عرفان و معماری، تفسیر خاص خود از معماری اسلامی ایران را ارائه می دهند. از این نگاه هر شیء دارای ظاهر و باطن است و کار معمار سالک طریقت، فهم باطن و دستیابی به وجه پنهان اشیاء می باشد. برای این منظور تصویری از عالم عرفان ترسیم و آن تعریف می شود. زندگی آموزشی - تخصصی معمار به همراه زندگی خانقاهی او و هم به یک استاد (پیر) که او را در مسیر سخت خود سازی راهنمایی می کند مورد توجه می باشد.

تنها با فهم دنیای عرفان است که می توان به زبان به ظاهر دشوار اردلان و بختیار در کتاب حس وحدت خو گرفت. یکی از جالب ترین بخش های این نگرش، معرفی صور مثالی است. این صور، در عالم ملکوت جای دارند و آنچه در عالم خاکی دیده می شود تصاویر و یا جلوه هایی از آن عالم است. پایان بخش نگرش معنا گرایی به پیوند اشراق و معماری اختصاص داده شده است. استیو رن با طرح این موضوع که معماری ایرانی جلوه دهنده اندیشه های عالمان بزرگ اسلامی بوده است بر زندگی شیخ شهاب الدین سهروردی و حضور او در شهر اصفهان تمرکز می نماید. او تأثیر این حضور را بر آثار فرهنگی شهر دنبال

می‌کند و با انتخاب و بررسی چند بنا مانند مسجد جامع و مسجد امام (شاه) اصفهان به دنبال این تأثیرات است. یکی از جالب‌ترین بحث‌های این کتاب در اینجا شکل می‌گیرد و آن، تصویرسازی بهشت در عالم خاکی به وسیله معماران ایرانی بوده است. کشف و معرفی وجوه نمادین دیگر مانند آب و آینه، درخت طوبی و کاشی‌هایی با نقوش درخت، گنبد و درخت بهشتی، رنگ زمردین، عالم مثال و ... از بحث‌های دیگر این محقق فرانسوی است. برای درک بهتر موضوع نگرش‌ها در این نوشته از روشی به نام مرزهای معماری بهره گرفته شده که بتوان بوسیله آن مرز دو نگرش و پیرو آن دو معماری را مشخص نمود. بحث مرزهای معماری نخستین بار بوسیله نگارنده به عنوان وسیله‌ای برای درک بهتر دانشجویان معماری از مباحث تاریخ معماری و معماری بومی بکار گرفته شد. پس از آن نیز روضه در قالب پایان نامه کارشناسی ارشد پیگیری شد. در این پایان نامه پس از تعریف موضوع مرزهای معماری خانه‌های دو شهر ایرانی تعریف شده است.

نحوه کاربرد موضوع مرز به عنوان ابزاری برای پژوهش به نوع سوال و روش پاسخ به آن باز می‌گردد. موضوعی که در بخش‌های مختلف این کتاب دنبال آن هستیم نگاه به معماری بوسیله چارچوبی است که بحث نگرش آن را تعریف می‌کند. همچنین در مقایسه نگرش‌ها به مرزبندیهایی که آنها از معماری تعریف می‌کنند نیز پرداخته می‌شود. نگرش اقلیمی، شکلی، فضایی و ... هر کدام با تعریف خاص خود مرزی را با دیگری معین و مشخص می‌نمایند. به سخنی دیگر آنچه که مرز را از مرز دیگر جدا می‌نماید می‌تواند متغیر باشد و نگرش کاربر در این مرزبندی نقش اساسی دارد.

در چند کلاس معماری درباره موضوع مرزهای معماری عوامل بوجود آورنده آن سوال شد و دانشجویان بدون اینکه با مباحث نظری آشنایی کامل داشته باشند پاسخ‌های جالبی را ارائه نمودند که برخی از آنها با نظراتی که در این کتاب آمده، یکی دارد. به برخی از آنها در زیر اشاره می‌شود:

«معماری چیزی نیست جز تجسم مادی، افکار، سنن و آداب افراد و سرزمین سازنده‌اش که در کنار عواملی مانند اقلیم به بار می‌نشیند و خودنمایی می‌کند.

مرز به معنی فکر من، بینش من، که حاصل محیط من است می‌باشد.

مرز معماری همان مرز فرهنگی است. اگر بتوانیم محدوده‌ای را قائل به یک فرهنگ و منش خاص نماییم مسلماً معماری در آن حوزه نیز تعریف خاص و شکل مشخصی دارد. حال هرچه محدوده کوچکتر و فرهنگ جزیی‌تر باشد، می‌تواند مشابهت‌های بیشتری داشته باشد و معماری آن نیز یکسان و یک شکل‌تر است.